بسمه تعالی

19/01/94 امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - خبر واحد در موضوعات

**حجیت خبر واحد در موضوعات**

**بررسی روایت عبدالله بن سلیمان**

بحث در مورد روایت عبد الله بن سلیمان بود این روایت در کافی ج6، ص339، حدیث2 وارد شده با این سند احمد بن محمد الکوفی که عاصمی هست که ثقه می‌باشد عن محمد بن احمد النهدی که همان همدان قلانسی هست که بنا بر تحقیق ثقه هست و تضعیف نجاشی و ابن غضائری منافاتی با این وثاقت او ندارد محمدبن الولید در این سند محمد بن ولید خزاز هست خزاز ثقه هست ولی جزو فطحیه شمرده شده است در رجال کشی می‌گوید هولاء کلهم من الفطحیه لکنهم الفقهاء و الاجلة و العدول که چند نفر از جمله محمد بن ولید خزاز را هم می‌آورد بنابراین این روایت اگر تصحیح هم شود موثقه هست نه صحیحه. عن ابان بن عبد الرحمان عن عبد الله بن سلیمان اینجا اشکالی که مرحوم آقای صدر مطرح کردند یکی در مورد عبد الله بن سلیمان هست و دیگری در مورد ابان بن عبدالرحمان می‌باشد البته گفتند دیگران که در سند او هستند شاید به محمد بن احمد نهدی هم ناظر باشند که آنها اشکالات مهمی نیست عمده این دو نفر است ما عرض کردیم اینکه ابان بن عبدالرحمان در این سند واقع شده، هم از جهت راوی و هم از جهت مروی عنه، قرابت دارد محمد بن ولید هیچ جا روایتی از ابان بن عبدالرحمان ندارد و ابان بن عبدالرحمان هیج جا روایتی از عبدالله بن سلیمان ندارد و به همین جهت به نظر می‌رسد در سند تحریفی رخ داده است قبل از اینکه بگوییم تحریف به چه شکل رخ داده است این نکته را متذکر می‌شوم که محمد بن ولید از ابن بن عثمان که همان ابان بن عثمان احمر هست به تعبیهای مختلف ابان بن احمر روایتهای زیادی داریم که مراد از این محمد بن ولید، محد بن ولید خزّاز در این سند هست که این را هم قبلاً اشاره کردم که این محمد بن احمد نهدی در رجال نجاشی در یک مورد از محمد بن ولید خزاز روایت دارد و از همان

استفاده می‌شود که از آن استفاده می‌شود که مراد از محمد بن ولید، محمد بن ولید خزاز هست ولی محمد بن ولید تصریح به خزاز باشد من یک مورد است من دیروز دو تا آدرس دادم که یکی از آن اشتباه بود تهذیب ج 2 ص315 حدیث 1317، اینکه ابان بن عثمان از عبد الله بن سلیمان روایت زیاد دارد به تعبیر ابان بن عثمان هم محمد بن ولید از ابان بن عثمان زیاد روایت دارد بنابراین به نظر می‌رسد این راوی هم ابان بن عثمان هست اما حالا چطور شده اینجا ابان بن عبدالرحمان واقع شده است احتمالاتی در این مورد وجود دارد بنابر بعضی از احتمالاتی که ما ذکر می‌کنیم مشکل عبدالله بن سلیمان هم برطرف می‌شود یک احتمال این است بگوییم بن عبدالرحمان زائد است و محمد بن ولید عن ابان عن عبد الله بن سلیمان هست که من قبلاً این مطلب به ذهنم رسیده بود که بر اساس بعضی از مخطوطات کتاب ما «بن عبدالرحمان» را هم حذف کردیم در این چاپ دار الحدیث این احتمال را اخذ کردند و در حاشیه اشاره کردند که «هکذا فی ط»، «ط» قدیمیترین نسخه کافی در قسمت مربوط به اطعمه اشربه است نسخه‌ای است مال675 عکس نسخه هم چاپ شده است و من مراجعه کردم بن عبدالرحمان ندارد.) ولی در بقیه نسخ در چاپ دار الحدیث در هشت تا نسخه دیگر با نسخه چاپ قبلی و نسخه وافی، بحار، و وسائل به علاوه نسخه فصول مهمه، جامع الرواة تمامی اینها ابان بن عبدالرحمان هست ولی آن نسخه قبلی ابان خالی هست این احتمال هست که بگوییم بن عبدالرحمان زائد واقع شده است به نظر من مشکل هست ما این مطلب را بگوییم چون چطور شده این وسط بن عبدالرحمن اضافه شدند هر چقدر فکر کردم یک وجه منطقی پیدا کنم که قبل آن بن عبدالرحمانی باشد که از سند قبلی وارد اینجا شده باشد اینکه به نظر می‌رسد اگر تحریف در سند رخ داده باشد (که ظاهراً تحریف رخ داده است) تحریف ابتداً در منابع کافی رخ داده است از آنجا منتقل شده است نسخه صحیح کافی همان نسخه ابان بن عبدالرحمان هست حالا در نسخه منابع ممکن است یک وجهی وجود داشته باشد که بن عبدالرحمان اضافه شده باشد و این نسخه کافی ... به خصوص این همه نسخه متکرر شاید مجموعاً این دوازده نسخه آدم را مطمئن

می‌کندکه نسخه کافی ابان بن عبدالرحمان بوده است ولو معرف هم ما استظهار کنیم، تحریف در نسخ اولیه رخ داده است آنجا ممکن است (فرضاً) در منبع و سند قبلی آن ابان بن عبدالرحمان ابی عبدالله بوده، مثلاً ابان عبدالرحمان یا بن عبدالرحمان در سند قبلی آن بوده است از آنجا وارد اینجا شده است در کافی ما وجهی پیدا نکردیم چون قبل و بعدی چیزی نبوده که بتواند اضافه شدن بن عبدالرحمان را... پرسش:استاد اصلی ابان عبدالرحمان عن عبدالرحمان اضافه شده و بعد... پاسخ: نه، و لو استاد اصلی آن ایشان هست این قدر این جور نیست که کسی ابان می‌گوید ذهن به عبد الرحمان برود ولی خود ابان ده هزارتا روایت دارد ولو عبد الرحمان استاد اصلی او هست ولی اینکه طرف به محض اینکه اسم ابان را بشنود انتظار داشته باشد که بعد از آن اسم عبد الرحمان ذکر شود این نیست خواستم ببینم در روایت‌های قبلی آن روایت ابان بن عبد الرحمان هست یا نیست پیدا نکردم اگر روایت قبلی روایت عبد الرحمان بود این نکته‌ی خیلی خوبی بود ولی در کتاب ابان ممکن هست در کتاب ابان ممکن هست مثلا قبلا روایت از عبد الرحمان نقل کرده باشد بعد اضافه شده باشد در منابع قبل از کافی احتمال زیاد به عبد الرحمان هست ولی اینکه نسخه‌ی کافی عبد الرحمان داشته باشد احتمال آن احتمال مناسبی به نظرم نمی‌رسد. پس بنابراین احتمال اینکه من عبدالرحمان زاید باشد را می‌دهیم ولی نه در نسخه‌ی کافی در نسخ منابع این یک احتمال دیگر هست. در اینجا باید دو نسخه ذکر کنیم یکی اینکه نسخه عبد الرحمان در نسخ موجود کافی اضافه شده و دیگری اینکه در نسخ منابع اضافه شده باشد اضافه شدن در نسخ منابع وجه منطقی بر آن می‌شود یک احتمال پسومی که عبد الرحمان مصحف بالعثمان باشد و عبد الرحمان و عثمان یک شباهت‌هایی بین خود دارند ولی آن چنان شباهت پررنگی نیست که راحت باشد تبدیل شدن عثمان به عبد الرحمان خیلی تناسبی ندارد معمولا روند تحریف تبدیل نامانوس به مانوس هست البته ممکن هست مثلا نه تبدیل نامانوس به مانوس باشد از باب مشابهت و امثال اینها باشد ولی به هر حال یک وجه خیلی پررنگی نیست که بتوانیم خیلی روی آن تکیه کنیم من یک وجه دیگری به ذهنم رسیده به نظرم

این وجه از وجه‌های دیگر کمتر نیست ولی انصاف این هست که آدم اطمینان داشته باشد که وجه چنین هست مشکل هست آن اینکه عبارت اصلی این بوده که ابان عن عبد الرحمان ابن ابی عبدالله و عبد الله بن سلیمان عن ابی عبدالله علیه السلام و چون عبدالله مکرر بوده از این عبدالله به آن عبدالله پرش صورت گرفته است ولی تحریف زیادی می‌خواهد پنج یا شیخ طوسی تا تحریف باید با همدیگر ملتزم بشوند که همه تحریف‌های منطقی هستند و وجه منطقی دارد ولی چون باید چند تا تحریف قائل شویم مطمئن شدن مشکل هست البته عرض کردم ابان بن عثمان به صورت معطوف عن عبدالرحمان بن ابی عبدالله و عبد الله بن سلیمان قالا سعلنا عن ابی عبدالله علیه السلام در یک مورد وجود دارد این نکته‌ای که باعث ذکر این احتمال شد این نکته بود یک نکته‌ی دیگر هم عرض کنم محمد بن ولید الخزاز عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمان بن ابی عبدالله هم در جاهایی هست اینکه این نکات را مؤید این احتمال می‌شود گرفت.

پرسش: ابان عن عبد الرحمان باید بگویید چون احتمال آنها منتفی هست عبد الرحمان بن ابی عبدالله از عبد الله بن سلیمان روایت ندارد؟ ما می‌خواهیم سند را یک کاری کنیم که با معهودات این گونه در بیاید یک کاری کنیم که غیر معهود در بیاد و امثال اینها آن خیلی لطف ندارد اینکه بگیید عن عبد الرحمان و عبدالرحمان اگر آن باشد واو هم تصویف هست و ان گرفتن آن خیلی طبیعی هست. انصاف این هست همه‌ی احتمال‌هایی که ذکر کردیم یک جهت مشترک دارد آن جهت این هست واسطه‌ی بین محمدبن ولید و عبد الله بن سلیمان ابان بن عثمان هست حالا آیا عبد الرحمان بن ابی عبدالله هم عطف به او هست یا نیست و چطور شده من عبدالرحمان وسطی اضافه شده راوی دیگری بوده یا همین طور اضافه شده و امثال اینها آن را خیلی نمی‌شود در این احتمال‌ها بررسی کرد ولی در اینکه ابان ظاهرا واسطه بین محمد بن ولید و عبد الله بن سلیمان هست تمام این احتمالات مشترک هست و می‌شود به این مطمئن شد که اینجا ابان بن عبدالرحمان راوی نیست ابان بن عثمان هست حالا به احد الوجوه الاربعه خمسه که هرچند تا

را که بود ذکر کردیم ذکر بکنیم در تمام این وجوه راوی بودن ابان از عبد الله بن سلیمان که مرا از ابان، ابان بن عثمان هست این مفروغ عنه گرفته شده بنابراین از جهت ابان بن عبدالرحمان به نظر می‌رس که مشکلی در سند نیست البته خود ابان بن عبدالرحمان را هم یک ابان بن عبدالرحمان ابو عبدالله بصری در رجال شیخ ترجمه شده که بعضی‌ها این ابان بن عبدالرحمان در این سند را با آن ابان بن عبدالرحمان اباعبد الله البصری یکی دانسته‌اند و یک تعبیر اسند عنه در شرح حال او وجود دارد بعضی‌ها به تعبیر همان اسند عنه که آن را جزو امارات مدح و توثیق و امثال اینها گرفته‌اند ‌در یک مقام و رتبه‌ای هست که از آن اسناد می‌شود یعنی شیخ روایت بوده که صار محلاً للاسناد، اسند عنه معنا می‌کردند یعنی دیگران و طایفه از آن اسناد می‌کردند شیخ روایت کانه ‌اسند عنه را به این معنا گرفتند. ما در جای خود در مورد اسند عنه بحث کردیم به نظر من است تعبیر اسند عنه هست یعنی اسند عن الصادق علیه السلام مراد این هست که این راوی از امام صادق علیه السلام روایت مسند تا پیغمبر نقل کرده که نشانگر این هست که این راوی اگر اماره‌ای باشد و بر چیزی دلالت کند دلالت بر این می‌کندکه این راوی عامی هست یعنی مشعر به عامی بودن راوی هست که از امام علیه السلام به پیغمبر می‌رساند بر همین جهت هست غالب کسانی که اسند عنه بر آنها تعبیر می‌شود خیلی از آنها در رجال عامه معروف و شناخته شده هستند سبک و سیاقت این روایت‌ها شبیه سبک و سیاقت‌های ؟؟؟ این را من مفصل اخیرا مقاله‌ای در مورد رجال شیخ نوشتم که قرار هست در دانشنامه جهان اسلام چاپ شود من این بحث را مفصل در انجا آوردم به نظرم قراین و اینکه این مطلب را اثبات کند خیلی روشن هست و این اسند عنه دلالت بر چیزی نمی‌کنداگر هم باشد مشعر به عامی بودن هست چون مجرد اینکه راوی اسند عنه معنای‌آن این نیست که صرفا روایت‌های آن از امام علیه السلام واسطه هست به پیغمبر، می‌خواهیم بگوییم راوی سند را از امام علیه السلام به پیغمبر رسانده است و این دال بر چیزی نیست فقط نکته‌ای که اینجا وجود دارد این هست که شیخ، اینها مواردی هست که از کتاب ابن عقده اخذ شده و ابن عقده در رجال خود در شرح حال هر راوی

کتاب روایت از روایتهای آن راوی را ذکر می‌کرده است و روایتی که راوی از راوی نقل می‌کردند اگر روایت مسند گیر می‌آوردند بر آنها خیلی اهمیت داشت ابن عقده نسبت به جمع آوری روایت‌های مسند روات خیلی عنایت داشت چند کتاب در مورد مسندات افراد دارد آنکه هست چون جمع آوری مسندات افراد مطلوب بوده این بوده که اسند عنه را ابن عقده آورده ولی این دال بر هیچ نکته‌ی رجالی مهمی نیست این مطلب این را می‌رساند که روایت مسند را پیغمبر داشته یعنی ابن عقده در کتاب رجالی خود روایت مسند این راوی از پیغمبر را آورده است چون می‌گویند ابن عقده در شرح حال هر راوی یک یا دو روایت از روایت‌های آن راوی را ذکر می‌کرده است روایتی که ابن عقده در شرح حال او آمده روایت مسند بوده است و اینکه ابن عقده روایت مسند را انتخاب کرده به خاطر علاقه‌ای بوده که به روایت‌های مسند داشته است اینها بخصوص در عامه روایت‌های مسند بر آنها خیلی مهم بود. ابن عقده هم با عامه مانوس بوده و خود او زیلی و جارودی هست ولی در عامه بسیار محبوب بوده و مورد عنایت و توجه بوده و بسیاری از راوی‌های او عامی هستند بنابراین در فضایی که ابن عقده قرار داشته می‌بایست مسندات روات بیشتر مورد توجه او باشد اسند عنه هیچ نکته‌ی رجالی مهمی ندارد بنابراین بوسیله‌ی اسند عنه نمی‌شود روایت ابان بن عبدالرحمان را تصحیح کرد نکته‌ی دوم اینکه اصلا خود عنوان ابان بن عبدالرحمان ابو عبدالله البصری که در رجال شیخ آمده خود عنوان قریبی هست من احتمال می‌دهم اصل عنوان عنوان محرفی بوده و از یک سند محرفی عنوان ناشی شده بود اصل عنوان در یک روایتی این شکلی بوده است (ابان عن عبدالرحمان بن ابی عبدالله البصری عن ابی عبدالله علیه السلام) بعد این تحریف شده یعنی ( ابان بن عبدالرحمان ابی عبدالله البصری عن ابی عبدالله علیه السلام) عرض کردم بیشتر روایت‌های ابان از عبدالرحمان بن ابی عبدالله هست که عبدالرحمان بن ابی عبدالله بصری هست و در چند مورد هم ابان از عبدالرحمان بن ابی عبدالله با تعبیر عبدالرحمان البصری یاد کرده است سه جا در تهذیب که آدرس‌های آن را دادم. بنابراین عنوان ابان بن عبدالرحمان ابی عبدالله البصری

از تلفیق راوی و مروی عنه با همدیگر ساخته شده است و در هیچ جای دیگر ابان بن عبدالرحمان ابی عبدالله البصری وجود خارجی ندارد اینکه اصل ثبوت عنوان ابان بن عبدالرحمان ابی عبدالله البصری هم محل تامل هست فضلا اینکه ما بخواهیم با اسند عنه آن را تصحیح کنیم اینکه ابان بن عبدالرحمان بصری بوده حالا شیخ به آخر آن بصری اضافه کرده یا تفسیری بوده که روات گفتند این همان عبدالرحمان ابی عبدالله بصری هست که اضافه شده است به نظرم این احتمال احتمال به جایی هست که اصلا ابان بن عبدالرحمان ابی عبدالله البصری از اندماج راوی و مروی عنه با همدیگر ایجاد شده باشند این اسمها در هم رفته‌اند و یک چنین نامی خلق شده است در واقع اینجا سه تا اشکال وجود دارد برای حل مشکل از طریق ابان بن عبدالرحمان سه تا مقدمه باید تمام شود مقدمه اول این هست که ابان بن عبدالرحمان که در سند ما هست همان ابان بن عبدالرحمان که در رجال شیخ هست همان هست این را صاحب قاموس رجال رد کرده و می‌گوید نه معلوم نیست آن باشد، مقدمه دوم اینکه خود ابان بن عبدالرحمان که در اصحاب الصادق هست درست باشد و غلط نباشد، مقدمه سوم اینکه اسند عنه از عبارتهای توثیقی باشد که هر سه مقدمه ممنوع هست پس از این راه نمی‌شود روایت را تصحیح کرد روایت را باید از راههای دیگر تصحیح کرد.

پس مشکل، مشکل عبد الله بن سلیمان هست که باید در مورد آن صحبت کنیم ما در مورد عبد الله بن سلیمان اینکه اول باید ببینیم عبد الله بن سلیمان در این سند کیست بعد ببینیم آیا می‌شود عبد الله بن سلیمان را جوری توثیق کرد یا نمی‌شود توثیق کرد؟ حاجی نوری در خاتمه مستدرک در شرح طریق صدوق و عبد الله بن سلیمان این شکلی دارد و می‌گوید « و أمّا [ابن] سلیمان فظنّه الشارح: الصیرفی الکوفی، الذی له أصل» این اشاره به کلام مرحوم شارع دارد که مراد از شارع روضة المتقین مرحوم مجلسی اول هست که شارع فقیه هست مرحوم در شرح؟؟؟ فقیه هم عبد الله بن سلیمان صیرفی دارد «له اصل من اصحاب الصادق علیه السلام» که این را بر او تطبیق کرده است روضة المتقین، ج14، ص383

ایشان می‌گوید « و أمّا [ابن] سلیمان فظنّه الشارح: الصیرفی الکوفی، الذی له أصل، و لکن الأقوی وفاقا لجامع الرواة أنه: النخعی الکوفی، الذی یروی عنه: أبان بن عثمان» و شروع به شمردن روات زیادی به عبد الله بن سلیمان نخعی ذکر کردن می‌کند در حالی که هیچ روایتی عبد الله بن سلیمان نخعی اصلا واقع نشده این ناشی از عدم توجه به یک سبک صاحب جامع الرواة هست جامع الرواة یک روشی دارد اصل جامع الرواة رجال وسیط میرزای استرآبادی بوده است ایشان رجال وسیط میرزای استرآبادی را ذکر می‌کند اضافه‌ای که جامع الرواة دارد ذکر روایت‌های هر راوی می‌باشد اول ان عبارت را ذکر می‌کند با ط که رمز رجال وسیط است عبارت ان را ختم می‌کند بعد شروع می‌کند روایتهای از راوی را ذکر کردن اگر یک عنوانی باشد که نیاز به تمییز مشترکات دارد اگر ایشان تشخیص دهد که مراد کیست آن را ذیل ترجمه ذکر می‌کند فرض کنید همین عبد الله بن سلیمان ما چند تا عبد الله بن سلیمان داریم عبد الله بن سلیمان نوفلی، نخعی‌، سیقفی، عامری، ابسی که هشت مورد عبد الله بن سلیمان داریم که جلسه بعدی در مرد همه آنها صحبت می‌کنیم اگر عبد الله بن سلیمان بدون مشخصه باشد و تشخیص دهد کدام یک از اینها هست آن هم ذیل آن هست اگر تشخیص ندهد ذیل آخرین نفر ذکر می‌کند نه اینکه مراد آخرین نفر هست ذیل آخرین نفر ذکر می‌کند و تصحیح هم می‌کند به تعبیر مشترکه، خود تعبیر را هم می‌آورد ایشان چند تا عبد الله بن سلیمان را آورده که آخرین نفر آنها عبد الله بن سلیمان نخعی کوفی بعد قاف دارد یعنی( اصحاب الصادق رجال شیخ) عربی (قی یعنی رجال برقی) بعد رمز مه دارد ( رجال میرزا محمد استر آبادی) بعد دارد فضاله عن ابان عن عبد الله بن سلیمان فیب ( تهذیب) فی کتاب المکاسب بعد شروع می‌کند روایت‌های عبد الله بن سلیمان را ذیل آن آوردند نه اینکه این عبد الله بن سلیمان نقلا سلیمان نخعی هست چون تشخیص نداده ذیل آخرین نفر آورده است ایشان مستقل نکرده چون عنوان‌ها‌ی مستقل نداده و عناوین او عناوینی بوده که در رجال میرزای استر آبادی وارد شده سبک ایشان این مدلی هست این را حاج آقا در کتاب الحج آورده‌اند که گاهی اوقات غفلت شده بعضی جاها اصلا مشخص هست

مثلا در ذیل ترجمه محقق حلی هست با این حال عنوانهای مشترک را بعد از آخرین نفر ذکر می‌کندعنوان نداده ولی ذیل آن جعفربن الحسن محق حلی را ببینید جعفر بن الحسنی که در اسناد وارد شده را آورده جعفربن الحسنی که در اسناد هست محقق حلی که نیست رسم این هست که ایشان چیزهای این شکلی ذکر می‌کندمن چاپ جدید جامع الرواة را ندیدم مناسب هست بین اینها ستاره بگذارند اگر بخواهند ستاره بیشتر نشود عنوان را تتیر بدهند اگر نخواهند این کار را بکنند همی مقدار که ویرگول بگذارند که از ترجمه‌ی قبلی جدا شود این مطلب را واضح می‌کند. این عبد الله بن سلیمان نخعی که اصل قضیه این شکلی هست مرحوم آقای غفاری در حاشیه‌ی فقیه در ذیل مشیخه مطلب را یک مقدار چرب‌تر کرده که غلط فی غلط ایشان می‌گوید الظاهر کونه عبد الله بن سلیمان نخعی الکوفی بقرینة الروایة ابن ابی عمیر عنه فی غیر مورد ابن ابی عمیر یک جا هم روایت ندارد حتی غیر از مورد مشیخه یک جا هم روایت ندارد آنکه هست این هست که اصل آن مال مشیخه هست مشیخه می‌گوید چون عبد الله بن سلیمان نخعی خیلی روایت دارد این به او انصراف داده است یعنی اشتباهی ناشی از برداشت اشتباه از جامع الرواة هست که کثرت روایت عبد الله بن سلیمان نخعی بوده این اشتباه منشأ شده که ایشان به او حمل کرده نه اینکه ابن ابو عمیر کثرت روایت دارد اصلا یک روایت هم در جای دیگر ندارد تا چه برسد به روایت‌هایی که کثرت داشتند این دیگر اشتباه جدیدی هست که روی آنها اشتباه‌ها رخ داده است خیلی در این چیزها به منابع دسته سوم و چهارم نباید اکتفا کرد خیلی وقت‌ها این منابع راه‌های خوبی برای اینکه ما را به منابع اولیه برسانند هستند راه رسیدن ما را به منابع اولیه سهل الوصول می‌کنند کتب متاخرگذرگاه‌های خوبی هستند ولی منزل گاه‌های خوبی نیستند اینکه بخصوص این جور اشتباه‌ها به این جهت رخ می‌دهد اصل بحث عبد الله بن سلیمان کی هست برای جلسه بعد باشد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»